

## موقعیت طبقات اساسی و راهکار روز پرولتاریا در ایران

ناصر پایدار

بیست دوم آبان ماه هشتاد و پنج

سال از وقوع قیام بهمن و عمر دولت اسلامی بورژوازی می گذرد. هر روز از این دوران، روزی در تحکیم بیشتر پایه های قدرت این رژیم، روزی در بهبود موقعیت بورژوازی و پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران و بالاخره و بارزتر از همه روزی در افزایش فشار هرچه دهشتناک تر و مرگبارتر بر شرائط زندگی و کار و امکانات معیشتی توده های طبقه کارگر بوده است.

این عام ترین تصویری است که می توان از سیر تحولات جاری ۲۷ ساله در درون جامعه ایران به دست داد. این تصویر بسیار هولناک است و محتوای سیاسی و طبقاتی آن برای آگاهان واقعی طبقه کارگر به طور قطع بسیار تکان دهنده و وحشت آور است. این سؤال با عظیم ترین اعتبار و موضوعیت تاریخی اینک در برابر تمامی فعالین جنبش کارگری ایران قرار دارد که ریشه واقعی شکست های پی در پی، ریشه های واقعی رشد اقتدارگام به گام بورژوازی و تضعیف سنگر به سنگر طبقه کارگر ایران در طول ۲۷ سال مبارزه مداوم طبقاتی در کجا نهفته است؟ این سؤال به احتمال زیاد برای بسیاری از کسانی که خود را فعالین چند آتشه مبارزه طبقاتی کارگران می دانند، چندان جدی نیست و چه بسا عجیب جلوه کند! عده ای خواهند گفت که همه چیز روشن است! بورژوازی قدرت داشته و با توحش و سرکوب و قتل عام، موفق شده است جنبش کارگری را به عقب راند یا به حضيض قدرت سوق دهد. عده ای بر جنب و جوش فعالین کارگری و بخشهای قابل توجهی از طبقه کارگر در سالهای اخیر انگشت خواهند نهاد و کل تصویر را نادرست خواهند خواند. بسیاری نیز در برج عاج اقتدار حزب و محفل خویش پیرامون احتمال سقوط امروز و فردای دولت اسلامی داد سخن خواهند داد و هر نوع گفتگو درباره روند ضعف پرولتاریا و اقتدار فزون تر بورژوازی را دروغ تلقی خواهند کرد. این حرفها همه در درون و بیرون جنبش کارگری ایران نقل محافل است اما هیچ یک از این حرفها و عبارات پردازیها حرف دل فعالین جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر نیست. در اینجا سخن از تغییر هستی موجود است و اگر در طول ۲۷ سال نه تغییر که ضد تغییر حاکم بوده است، باید به سهم خود در قبال آنچه رفته است حساب پس داد. ما جزء لاینفکی از این روند بوده ایم، باید ببینیم که چه رخ داده است؟ هر کدام از دو طبقه اساسی جامعه چه کرده اند؟ و نقش ما زیر اسم و رسم فعالین جنبش کارگری چه بوده است؟

بورژوازی گام به گام نیرومندتر شده است. طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران در طی این ۲۷ سال یکی از موفق ترین بخش های بورژوازی بین المللی در پاسخ به نیازهای انباشت، ارزش افزائی و خودگستری سرمایه اجتماعی بوده است. بورژوازی ایران در همین راستا همسان هارترین و درنده ترین بخش طبقه سرمایه دار جهانی بار کل ملزومات این پاسخگویی و کل بار بحران سرمایه اجتماعی را بر گرده توده های کارگر جامعه بار کرده

است. تاریخ این دوران، تاریخ توسعه قدرت انباشت و سودآوری هر چه کلان تر سرمایه ها و لاجرم تاریخ گسترش و تعمیق هر چه دردناک تر فقر و گرسنگی و سیاه روزی توده های کارگر است. فقط در فاصله میان سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ ارزش تولیدات بخش صنعت از ۸۳ تریلیون ریال به ۲۰۵ تریلیون و اضافه ارزش ناشی از کار طبقه کارگر در واحدهای صنعتی در طی همین مدت از ۳۴ تریلیون ریال به ۸۷ تریلیون ریال افزایش یافته است. در بخش معادن غیرنفتی در طول سالهای میان ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰ ارزش تولیدات از ۷۴ میلیارد ریال به حدود ۶ تریلیون ریال و اضافه ارزش تولید شده توسط کارگران این بخش تنها در فاصله ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ از ۳۶۴ میلیارد ریال به ۴ تریلیون و ششصد میلیارد ریال جهش نموده است. آمار و داده های حاصل از بخش کشاورزی نیز روند کاملاً مشابهی را منعکس می نمایند. در اینجا ارزش تولیدات کارگران در سال ۱۳۷۰ که در حوزه های مختلف زراعت، باغداری، دامداری، مرغداری، جنگلداری، پرورش کرم ابریشم و زنبور عسل اندکی بالاتر از ۱۱ تریلیون ریال گزارش شده است در سال ۱۳۸۰ از مرز ۱۳۶ تریلیون عبور نموده است و اضافه ارزش حاصل از کار کارگران این قلمروها از ۷ تریلیون و ۴۰۰ میلیارد ریال به رقم ۸۳ تریلیون ریال نیل کرده است. به این داده ها باید ارقام کوه پیکر اضافه ارزش های نفتی را که سیل آسا در طول سالهای اخیر از ۱۸ میلیارد دلار به حدود ۱۲۰ میلیارد دلار در سال صعود نموده است اضافه کرد تا از لابلای کل این آمارها موقعیت سرمایه اجتماعی ایران و جلال و جبروت تاریخی بی سابقه طبقه سرمایه دار و دولت بورژوازی ایران را حدس زد. یک چیز را در تکمیل این نکات فراموش نکنیم. اینکه در فاصله میان ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ بخش اعظم این ارقام به نوبه خود به صورت حیرت آسائی دچار افزایش گردیده است.

دولت بورژوازی ایران به یمن این سودهای نجومی و در پرتو استثمار بدون هیچ حد و مرز توده های کارگر، در طی این چند سال به عظیم ترین سرمایه گذاریها در غالب بخش های اقتصادی دست یازیده است. در توسعه تأسیسات پایه ای و زیربنائی مورد نیاز سرمایه داری ایران از قبیل بنادر و امکانات تسریع تخلیه محموله های صنعتی و کالاهای، ایجاد بزرگ راههای مواصلاتی، اجرای بی امان عظیم ترین طرحهای مخابراتی، شبکه های گسترده سد سازی و آبیاری، تربیت نیروی کار متخصص و ارزان در سطوح عالی آموزشی، مکانیزاسیون کشاورزی، انرژی هسته ای، تولید فولاد، پروژه های حفاری و اکتشاف در حوزه های نفت و گاز و همه قلمروهای دیگر، کلان ترین ارقام سرمایه را پیش ریز کرده است. فقط در سال ۱۳۸۵ بیش از ۳۱۰ طرح عظیم مخابراتی به فاز بهره برداری رسیده است و شمار طرحهای در دست اجرا، گاه حتی در وسعت یک استان بالغ بر چند صد می شود. در سال جاری رشد ارزش صادرات غیرنفتی در قیاس با سال قبل بالغ بر ۱۰۰٪ بوده است و برای نخستین بار در تاریخ ایران مرز ۷ میلیارد دلار را پشت سر نهاده است. در این سال دولت بورژوازی ایران به ۴۷ کشور دنیا در مقیاس نسبتاً کلان اسلحه صادر نموده است و شرکت پژو اتوموبیلهای ساخت خود را در ۳۰ کشور جهان و از جمله در فرانسه به فروش رسانده است. متوسط سرانه تولید فولاد نرخ سرانه بین المللی تولید این فلز را محقق ساخته است. صادرات فولاد در ۳ سال آتی از مرز ۱۶ میلیون تن عبور می کند و بزرگترین مجتمع مس خاورمیانه هم اکنون در استان آذربایجان شرقی وارد فاز بهره برداری شده است. بورژوازی ایران در طول ۲ سال گذشته علاوه بر تولید ۹۵٪ داروهای مورد مصرف داخل، سالانه ۱۵ میلیون دلار دارو به بازارهای بین المللی صادر نموده است و بر اساس ارقام گزارش شده توسط رژیم این رقم تا پایان برنامه چهارم مرز ۱۴۰ میلیون دلار را پشت

سر می گذارد. در عرصه کشاورزی صنعتی و محصولات زراعی چند سال است که نیاز به واردات غلات را منتفی ساخته است و در برخی موارد به جرگه ممالک صادر کننده پیوسته است. ظرفیت دانشگاهها و مدارس عالی یا مراکز پرورش نیروی کار متخصص سرمایه که تا اواخر عمر رژیم شاه به ۱۰۰۰۰۰ نفر نمی رسید اینک مدتی است که از رقم ۲۰۰۰۰۰۰ نفر بالاتر رفته است.

طبقه سرمایه دار و دولت بورژوازی ایران در طول این ۲۷ سال با بهره گیری از شرائط خاص مبتنی بر ددمنشانه ترین حمام خونها و سرکوب های جنبش کارگری، در همه قلمروهای بالا به فتوحات نفرت بار زیادی دست یافته است. ابعاد این موفقیت ها به محدوده صرف اقتصادی محصور نیست، در عرصه های سیاسی و در حوزه دیپلوماسی بین المللی دنیای سرمایه داری نیز سیر رویدادها همه جا به نفع دولت اسلامی سرمایه به پیش رفته است. بورژوازی ایران در حال حاضر نقش نیرومندترین بخش بورژوازی خاورمیانه را ایفاء می کند. دولت و سرمایه داران ایران در نقطه نقطه جمهوریهای آسیای شوروی سابق سرمایه های فراوانی پیش ریز کرده اند و رژیم اسلامی به رقیب سیاسی مهم امریکا و اتحادیه اروپا در این کشورها مبدل شده است. صادرات سرمایه و کالای ایران به امارات متحده عربی در همین سال جاری مرز یک میلیارد دلار را در نوردیده است و روابط تنگاتنگ اقتصادی بورژوازی ایران با کشورهای حوزه خلیج در همه جا کفه رقابت های روز درون بخشهای مختلف سرمایه بین المللی را به نفع سرمایه داری ایران سنگین تر کرده است. روزی نمی گذرد که شمار کثیر عمده و اکره سرمایه در بالاترین سطح سیاسی از رئیس جمهور و وزیر و نماینده مجلس گرفته تا خبره ترین کارشناسان اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و علمی با خدم و حشم سرمایه در سایر جوامع دنیا مشغول مذاکره و داد و ستد بر سر حل و فصل مسائل فیما بین یا موضوعات روز جهان سرمایه داری نباشند. احمدی نژاد که بخشی از چپ در محکمه تشخیص ایدئولوژیک خویش انتصاب وی به رئیس جمهوری را توهین به ساحت مقدس مدنیت و دموکراسی بورژوازی می دید!!! و احتمال قریب به یقین خلع وی توسط حرمت مداران تیزبین سرمایه را به کارگران ایران بشارت می داد!!! امروز دست کهنه کارترین سیاست پردازان بورژوازی جهانی را در پاسخ به نیازهای استمرار سلطه سرمایه از پشت بسته است. نقش رژیم اسلامی در گروه موسوم به « غیرمتعهدها»!! از همه دوره های دیگر تعیین کننده تر شده است، بورژوازی غرب اعم از امریکا و اتحادیه اروپا بیش از هر زمان دیگر به ساز دولت بورژوازی ایران می رقصدند و دولتهای روسیه و چین، خوشه چینی از عواید مجادلات فیما بین این رژیم و امریکا را غنیمتی برای پیشبرد اهداف اقتصادی و سیاسی خود تلقی می کنند.

آنچه گفته شد بیان تیتروار مؤلفه های موقعیتی است که بورژوازی ایران و دولت این طبقه در طی ۲۷ سال گذشته به صورت قدم به قدم در جریان کارزار گسترده تعمیق استثمار طبقه کارگر ایران و به مدد سرکوب سراسری توحش بار جنبش کارگری برای خود کسب کرده است. حال به سوی دیگر میدان جنگ، به کارنامه حیات، کار و پیکار طبقه خویش نگاه اندازیم. توصیف موقعیت موجود حیات اجتماعی و سامان معیشت خود را بهتر است بسیار زنده، نه از زبان خویش که از خبرگزاری « ایلنا» ارگان رسمی همان طبقه سرمایه دار و دولت دژخیم این طبقه گوش کنیم.

۱. « پیرمرد می گفت: «می بینم که دخترم پنهانی کجا می رود. چه کنم وقتی نمی توانم حتی شکمش را سیر کنم...؟ خدا می داند که گناه نیست اگر هم او را بسوزانم و هم خودم را...»

۲. « کنار خیابانی در شهرک "یثرب" می‌ایستیم. از نمای همشکل خانه‌ها پیداست که در شهرکی سازمانی هستیم. راهنمای من که خود از کارگران بازخرید شده نساجی است کامیون‌ها و تاکسی‌هایی را که در مقابل خانه‌ها پارک شده‌اند نشان می‌دهد و می‌گوید کارگرها توی این چهارسال بیکاری خانه‌هایشان را به اینها فروخته‌اند»

۳. « یکی از کارگران که بیست سال سابقه کار در کارخانه شماره یک نساجی را دارد می‌گوید من از شانزده سالگی که پدرم مرد به جایی او کار کردم و هر ماه حق بیمه دادم. حالا در چهل سالگی که به من کار دیگری نمی‌دهند تا بیمه‌ام کنند. کی حاضر است من چهل ساله را استخدام کند که سابقه بیمه‌ام تکمیل شود؟ می‌روم عملگی سر ساختمان‌ها

۴. « کارگری که ۱۸ سال کار کرده است می‌گوید: صبح زود می‌روم دور میدان برای کارگری ساختمان. شاید در هفته دو روز کار گیرم بیاید. پول نان زن و بچه‌ام هم نمی‌شود. من چهار تا بچه دارم که سه تایشان محصل‌اند. بزرگ شده و قد کشیده‌اند. خجالت می‌کشند روپوش‌ها و مانتوهای مدرسه‌ای سه - چهار سال پیش را بپوشند. کفش و لباس هم که تکلیفش روشن است»

۵. « زن کارگر میانسالی توضیح می‌دهد: « پنجشنبه غروب‌ها می‌روم میدان میوه و تره بار سبزی‌ها و میوه‌های لهیده و گندیده را جمع می‌کنم و می‌آورم برای بچه‌هایم... بچه‌اند. چه می‌فهمند نداری یعنی چی؟»

۶. کارگر دیگری با ۲۰ سال سابقه کار می‌گوید: « یک دختر شانزده ساله دارم. کم‌درد دارد. دکترها می‌گویند باید آزمایشات دقیق انجام بدهد اما من با پول عملگی شکم پنج تا بچه‌ام را هم نمی‌توانم سیر کنم. پول ندارم معالجه اش کنم. بردمش دکتر و پنج - شش هزار تومان ویزیت دادم. گفتند باید بروم "ام آر آی". ندارم. شب و روز به پشت افتاده. پاهایش اختیار بدنش نیست. شب و نصف شب گریه میکند "بابا من را ببر دکتر". می‌روم توی حیاط می‌نشینم که صدایش را نشنوم... با کدام پول ببرمش؟ خانه ما را ببینید. یک پتو انداختیم و رویش نشستیم. هرچه داشتم در این چهار سال بیکاری فروختم. خانه‌ام را هم فروخته‌ام»

۷. « کارگر دیگری با ۱۶ سال سابقه کار دنباله حرف همکاری‌اش را می‌گیرد: پسر دوازده‌ساله‌ام پارسال افتاد و دستش شکست. دکتر برایش گچ گرفت اما استخوان بچه‌ام بد جوش خورد... حالا می‌گویند باید دکتر متخصص دست بچه را عمل کند که آن هم پانصد هزار تومان خرج دارد. اگر مسئولین چنین اتفاقی برایشان بیافتد... هاشمی، خاتمی، احمدی نژاد یا هرکسی که الان هست به فکر دوا و درمانش نیستند؟ ببینید من چه دلی دارم که جلوی چشم دست بچه‌ام دارد برای همه عمر فلج می‌شود و به خاطر پانصد هزار تومان نمیتوانم... یا همین همسایه‌ام. شب تا صبح دخترش از درد به خودش می‌پیچد. دیوار به دیواریم. انگار توی خانه ما ضجه می‌زند.»

۸. « زن کارگری می‌گوید: من هستم و چهار تا دختر دم‌بخت. او به گریه می‌افتد و به سختی از میان جمع خودش را دور می‌کند. یکی از کارگرها آهسته می‌گوید «چهارتا دختر جوان از هفده سال تا بیست و دو سال دارد. دیروز همینجا داشت خودش را می‌زد که دختر کوچکم دو شب است که خانه نیامده و به ما می‌گفت برویم دنبالش. من نمی‌توانم همه چیز را بگویم...»

۹. « از اوضاع زندگی اش سؤال می‌کنم. می‌گوید دلم آنقدر از درد پر است که نمی‌دانم چطور بگویم... دخترم دانشجو است. هر روز می‌رود سوادکوه. روزی سه هزار تومان کرایه ماشین دارد. در این دوسالی که دانشجو شده من حتی نتوانستم کرایه ماشینش را بدهم چه رسد به شهریه... می‌بینم که دخترم پنهانی کجا میرود. چه کنم وقتی

نمی‌توانم حتی شکمش را سیر کنم...؟ خدا میداند که گناه نیست اگر هم او را بسوزانم و هم خودم را. این درد را به کی بگویم؟ به من می‌گوید تو نمی‌توانی شکم من را سیر کنی... من چطور از او انتظار نجابت داشته باشم؟»

۱۰. «کارگری توضیح می‌دهد: ما برای اعتراض به وضع‌مان به فرمانداری قائم‌شهر رفتیم ناگهان دیدیم نیروی انتظامی و ضد شورش آمدند و برای ترساندن ما رگبار هوایی بستند. بعد ماشین‌های ارتشی آمدند و با يك "تورهای" مخصوصی ما را مثل حیوان جمع کردند و تحویل دادند. چرا؟ من رفته بودم که بگویم نان ندارم. که زن و بچه ام گرسنه‌اند. من که بی‌سوادم جریانات سیاسی چه می‌فهمم چیست؟ من با يك عمر کارگری عامل بیگانه‌ام؟ می‌خواهم براندازی کنم؟ من می‌گویم نان ندارم آنها مثل حیوان می‌اندازندم داخل زندان...»

نکات بالا حدیث حال و روزگار بخش اعظم آحاد توده‌های طبقه ما در جهنم سرمایه‌داری ایران است. همزنجیران ما در سراسر مملکت با تفاوتی نامحسوس به همین سان زجر می‌کشند و غالب آنان در بطن همین شرائط و با تحمل لحظه به لحظه همین سیه‌روزی‌ها غول عظیم سرمایه‌ای را تولید و بازتولید می‌کنند که کمی بالاتر در توصیف آن به اجمال حرف زدیم. اساساً رمز حیات و زایش و رشد و کوه پیکر شدن آن سرمایه و فلسفه کل اقتدار سرمایه‌داران و دولت‌ها بورژوازی در همین جا در تحمیل همین سیه‌روزی‌ها و بیحقوقی‌ها و نکبت و ادبار بر طبقه ما نهفته است. هر چه سرمایه‌آماسیده است ما آب رفته ایم. هر چه سرمایه‌ستبر شده است ما بیشتر و بیشتر نحیف شده ایم. به هر میزان که سرمایه‌داران مقتدر و مقتدرتر شده‌اند ما زیون و زیون‌تر گردیده ایم. هر چه دولت بورژوازی بر نیرو و اقتدار خود افزوده است ما بیشتر به ورطه فلاکت و استیصال و حقارت سقوط کرده ایم. کشتی اقتدار و عظمت سرمایه‌داری بر دریای فقر و گرسنگی و بی‌مسکنی و مذلت ما بادبان افراشته است و خون مکیده از کالبد فرسوده ما و کودکان ماست که سرمایه را غول آسا و غول آسای ساخته است.

موقعیت روز دو طبقه اساسی جامعه در دو سوی میدان مصاف اینسان است. مهمترین سؤال این است که چرا؟ و به چه دلیل سیر حوادث سالهای بعد از قیام بهمین اینگونه به پیش رفته است؟ پاسخ برای همه توده‌های طبقه ما تا حدود بسیار زیادی ساده و روشن است. جنبش ما سرکوب، سرکوب و باز هم سرکوب شده است. هر صدای ما در گلو خفه شده و هر نفس ما در سینه حبس شده است. ما را بارها و بارها قتل عام کرده‌اند، سرتاسر جامعه را به زندان عناصر آگاه و معترض طبقه ما مبدل ساخته‌اند. و جب به جب جامعه گورستان پیشروان و فعالین جنبش طبقاتی ما شده است. این پاسخی است که مورد اتفاق همه ماست. در این هیچ تردیدی نیست اما واقعیت این است که این پاسخ در عین صحت تا حدود زیادی ناکافی است. نظام سرمایه‌داری در هر قد و قیافه و حالت، نظام اعمال قهر و توحش علیه طبقه کارگر است. قرار نیست سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری هیچ نوع ترحمی علیه هیچ اعتراض کارگری روا دارند. تحمل سرکوب، سببیت و حمام خون، بخش لایتجزای مبارزه طبقاتی ما علیه نظام سرمایه‌داری است و مبارزه برای نابودی این نظام به طور طبیعی از پیچ و خم تحمل همین سببیت‌ها و کشتارها و جنایت‌ها می‌گذرد. بر همین اساس باید به سراغ موجبات دیگر سقوط خود به این وضعیت برویم. به نظر می‌رسد که مروری در آنچه پشت سر نهاده ایم بازگوی حقایق زیادی باشد.

در روزهای پس از قیام بهمین، در شرائطی که رژیم اسلامی سرمایه با تمامی درایت و سببیت در وجب به وجب جامعه برای سازماندهی توحش فاشیستی نیروهایش علیه جنبش ما در تلاش بود، ما از کارزار لازم و آگاهانه برای سازمان دادن جنبش طبقاتی خود در مقابل بورژوازی به کلی فرو ماندیم. ما در پروسه مبارزات و سپس قیام خویش

شرائطی را خلق کرده بودیم که بهره‌گیری آگاهانه طبقاتی از آن می‌توانست مبارزه علیه سرمایه‌داری را به طور بی‌سابقه‌ای ارتقاء دهد، اما قادر به چنین بهره‌گیری نشدیم و این فرصت مهم تاریخی را بدون اخذ هیچ نتیجه‌ای دست دادیم. ما هیچ افق روشنی در پیش روی خود نداشتیم اما سرتاسر وجودمان از شعله‌های سرکش اعتراض علیه استثمار، بی‌حقوقی و جنایات سرمایه‌داری سرشار بود. می‌خواستیم که به میزان ظرفیت و توان‌پیکار روزمان مطالبات اجتماعی و طبقاتی خود را بر دولت جدید بورژوازی و کل نظام بشرستیز سرمایه‌داری تحمیل کنیم اما شعارهای خلق؛ خلق و جمهوری خلق، حق تعیین سرنوشت ملی، توصیه‌های سندیکا‌سازی و دعوت به فرقه‌گرایی، ما را از همان سطح ستیز جاری ضد سرمایه‌داری هم باز داشت. دولت بورژوازی هر ثانیه از زمان را برای انسجام و استحکام بخشیدن به قدرت سیاسی و طبقاتی خود مغتنم شمرد و جنبش ما غرق در توهّمات سوسیالیستی خلقی قادر به گذاشتن هیچ سنگی بر روی سنگ برای سازماندهی خود در مقابل سرمایه‌داری نشد. ما به گونه‌ای حیاتی محتاج اتحاد و تشکل علیه اساس کار مزدی بودیم، اما به جای این کار در جستجوی تشخیص تفاوت سندیکا و شورا انبوه کلاسیکها را تند تند ورق می‌زدیم!! و بخش بسیار قابل توجهی از نیروی پیکارجوی طبقه ما یک راست نقش ارتش پیشمرگ نیروهای ناسیونالیستی را ایفاء می‌کرد.

ما شکست خوردیم و بورژوازی و دولتش بر ویرانه‌های جنبش و انقلاب ما پایه‌های از سرگیری هر چه گسترده‌تر پروسه انباشت سرمایه، سودآوری هر چه کلان‌تر سرمایه‌ها، تحکیم قدرت سیاسی خود، بازسازی روابط طبقاتی خویش با جهان سرمایه‌داری و پاسخ به تمامی شروط و ملزومات بقای نظام بشرستیز کاپیتالیستی را استوار ساخت. بورژوازی پیروز شد ولی جنبش ما از بین رفتی نبود، زیرا که تا سرمایه‌داری باقی است، مبارزه علیه سرمایه‌داری جبری‌ترین پدیده هستی تاریخی و طبقاتی و اجتماعی ماست. مبارزه کارگران ادامه یافت اما در هیأتی شکست خورده و منهزم با نازلترین مطالبات، بدون داشتن هیچ سازمان، بدون هیچ افق روشن طبقاتی و بدون اینکه قادر باشیم حتی همان نازل‌ترین مطالبات خود را بر سرمایه‌داران و دولت آنها تحمیل کنیم. بورژوازی به یمن این وضعیت توانست به فتوحات خود در همه عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و بین‌المللی به گونه‌ای که گفتیم ادامه دهد. فرسودگی و شکست و بی‌سازمانی و تشنّت و بی‌افقی جنبش کارگری به بورژوازی امکان داد تا استثمار ما را هر چه وحشتناکتر شدت بخشد، تا سطح معیشت مان را که قبلاً هم هیچ بود بسیار هیچ‌تر گرداند. تا میلیونها کودک خردسال را زیر فشار گرسنگی و فقر از مدرسه محروم کند و راهی سیاهچالهای مرگبار فروش نیروی کار سازد. تا میلیونها تن دیگر از خردسالان معصوم را به کودکان خیابانی مبدل سازد. بورژوازی به یمن موقعیت مستأصل جنبش ما میلیونها تن از زنان طبقه مان را مجبور ساخت تا برای سیر کردن شکم فرزندانشان به تن فروشی روی آرند. میلیونها تن از همزنجیران مان را ناگزیر نمود که برای رفع خطر مرگ ناشی از گرسنگی خود و خانوار، راه فروش اعضای بدن خویش در پیش گیرند. بورژوازی بر آوار خراب جنبش شکست خورده ما تمامی این جنایات را علیه ما اعمال کرد و در پروسه اعمال این سببیت‌ها و شرارتها کوه سرمایه‌هایش را کوه آسائر ساخت. سرمایه‌های بزرگ دنیا را در اشتیاق استثمار نیروی کار شبه‌رایگان طبقه مان از چهار گوشه گیتی به سرمایه‌های خود پیوند زد. امنیت و ثبات منبعت از حمام خون ما را وثیقه تحکیم موقعیت بین‌المللی خود ساخت، نرخ صعودی اضافه‌ارزش‌های ناشی از استثمار ملیونها همزنجیران بزرگ و کوچک و جوان و پیر و مرد و زن طبقه مان را نردبان صعود خود به موقعیت برتر در عرصه رقابت با بخشهای دیگر سرمایه‌ جهانی ساخت. سرمایه

به این همه بسنده نکرد، شرائط خرید و فروش نیروی کار ما را به تاریک ترین و توحش بارترین عصر حیات بردگی مزدی رجعت داد. تعطیلی روز جمعه، هر نوع بیمه، هر نوع استخدام، هر نوع جبران خسارت و آسیب های بدنی، هر دینار بیمه بیکاری و هر اثری از هر نوع دستاورد مبارزات ما یا مبارزات سایر کارگران دنیا را از دایره زندگی و قلمرو فروش نیروی کار ما محو ساخت.

طبقه سرمایه دار و دولت بورژوازی در طول ۲۷ سال با ما چنین کرد و طنز تلخ تاریخ این بود که در تمامی طول این ۲۷ سال باز هم به قانون و قانونیت و قانونمداری سرمایه داران دل بستیم. ما را به رژیم ستیزی فراطبقاتی دعوت کردند و نوید سقوط این رژیم و عروج خود به قدرت سیاسی و حل مشکلات در این گذر را از بام تا شام در گوشمان ساز نمودند. همچنان بر طبل دموکراسی طلبی خلقی کوبیدند و بخش قابل توجهی از توده های طبقه ما را زیر نام دروغین کارگر و کمونیسم پیشمرگ جنبش ملی ساختند. ما به صورت توده ای بی قدرت بسیار پراکنده، به مبارزات خود علیه بیکاری، علیه گرسنگی، علیه جنایات سرمایه داری ادامه دادیم و تا امروز ادامه می دهیم. یک چیز بسیار بسیار روشن بود. اینکه با تداوم این روند، بورژوازی باز هم روز به روز نیرومندتر می شد و طبقه ما لحظه به لحظه مفلوک تر و مفلوک تر می گردید. این روند باید در هم شکسته می شد و شکستن آن یک راه بیشتر نداشت. اینکه جنبش مان بسیار شفاف تر بر بستر واقعی پیکار ضد سرمایه داری خود به غلیان افتد. اینکه آگاهتر گام بردارد، اینکه از اسارت راهکارهای رفرمیستی رها شود و شفافیت طبقاتی سرمایه ستیز خود را بیشتر و بیشتر به نمایش گذارد. فعالین ضد سرمایه داری جنبش ما با تلاش ممکن خود دست به کار گسستن این روند شدند. آنچه در طول سالهای اخیر در این راستا صورت گرفته است هر چند در مراحل جنینی خود قرار دارد اما سنگی بر روی سنگ در کار تغییر توازن قوای طبقاتی به نفع جنبش کارگری است. این روند در حال تغییر است نه به این معنی که قدرت پیکار ما به طور بالفعل در قیاس با گذشته تحول یافته است، بلکه تنها به این معنی که تلاش جاری هر چند اندک و در سطحی هر چند محدود، برای بیرون کشیدن شیوه آرایش قوای طبقاتی، افق، هدف و راهکار پیشبرد مبارزه مان از زیر آوار افق پردازیها و راه حل بافیهای رفرمیسم راست و چپ آغاز شده است.

مبارزه ما علیه سرمایه داری اینک با نقد روشن رفرمیسم راست و چپ به هم آمیخته است. این سخن که سرمایه ستیزی و مبارزه برای محو نظام سرمایه داری کار توده های وسیع و عظیم کارگر و نه کار نخبگان فرقه نشین مدعی نجات ماست، حرف دل شمار رو به فزونی از آحاد طبقه کارگر گردیده شده است. در طول یک تاریخ نسبتاً طولانی به ما القاء شده بود که کمونیسم یا جنبش محو کار مزدی مبتنی و متکی به نوعی اندیشه است!!! که نه از درون ما بلکه از میان طبقات دیگر زائیده شده است!!! که ما طبقه کارگر در هستی اجتماعی خود ظرفیت زایش جنبش ضد کار مزدی را نداریم!!! که ما نمی توانیم چند و چون مبارزه علیه بردگی مزدی را با فکر و ذهن و درایت و بصیرت خود حل کنیم!!! که ما توده های کارگر فقط و فقط شایسته مبارزه سندیکالیستی هستیم و برای چگونگی کشمکش با سرمایه داری باید به فرقه های حامل اندیشه رادیکال رجوع کنیم!!! که مارکس و انسانهایی چون وی فعالین طبقه ما نبوده اند بلکه دانشوران طبقات دیگر بوده اند!!! که جنبش ما در طبیعت و سرشت خود سرمایه سالار است و اندیشه رهائی باید از مغز افاضل طبقات بالا تراوش گردد!!! در تمامی طول این دوران به ما القاء شده بود که باید مبارزات مان معجونی از سندیکالیسم و رژیم ستیزی فراطبقاتی باشد تا در این راستا شرائط عروج یک نیروی رهائی بخش! ماوراء خود، به قدرت سیاسی را فراهم سازیم و در این صورت همه کارها درست

خواهد شد!!! یک قرن تمام بورژوازی ما را سرکوب کرد و فرسود و رفرمیسم راست و چپ از درون پوساند. بورژوازی همه جا فعالین ما را به دار آویخت، رفرمسم راست به قانونیت و قانون مداری سرمایه آویزان ساخت و رفرمیسم چپ آنان را با هدف کارگرنمائی دروغین در پشت ویتترین های خود جاسازی کرد.

این روند اکنون ترک برداشته است اما پیکار برای در هم شکستن آن همه جا آماج حمله است. دولت بورژوازی آنچنانکه سرشت و نقش و فلسفه موجودیت اوست با ماشین قهر ارتجاعی اش ما را سرکوب می کند. رفرمیسم راست در مقابل هر نوع تکاپوی ضد سرمایه داری ما هزارها مشکل می آفریند و رفرمیسم چپ در سطحی وسیع از درون برج عاج تئوری بافی های اسکولاستیک دانشگاهی تا تریبونهای پر ملال حزبی تا حتی در حاشیه و همجوار جنبش مان، ما را به هیستریک ترین شکلی به فحاشی می بندد. پروسه آرایش قوای متحد ضد سرمایه داری توده های طبقه ما شروع شده است و این فرایند از همه سو آماج حمله است اما یک چیز را فراموش نکنیم. ما این بار با کوله بار عظیمی از تجارب یک قرن شکست به پیش می نازیم. گنجینه عظیم آموزشهای مارکس، دستیافتهای سترگ انترناسیونال اول، درسهای جاودانه کمون پاریس، نخائر سرشار آموزشی مستخرج از شکست انقلاب اکتبر، خاطره های دهشتیار سالیان دراز تسلط جنبشهای خلقی و سوسیال بورژوائی بر جنبش ما و بالاخره تحلیل مارکسی و طبقاتی آنچه در این صد سال بر ما رفته است همه و همه اینک سلاح دست ماست. با به کارگیری همه اینها قدرت پیکار ما ده چندان خواهد بود. اما معنای واقعی به کارگیری تمامی این تجارب و تبدیل آنها به سلاح راستین مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری آن است که:

۱. به طور واقعی به نیروی طبقه خود اعتماد کنیم. ترهات دائر بر نقش اندیشه ها و اندیشمندان در تکامل تاریخ و رهائی بشر را یکر است به سینه دیوار کویم. تاریخ زندگی بشر تاریخ مبارزه طبقاتی است و مبارزه طبقاتی در عصر حاضر مبارزه کل توده های کارگر برای نابودی تمامیت سرمایه داری است. کمونیسم و افق محو کار مزدی نه مشتی اندیشه ناب و آراء فلسفی یا فرمولبندیهای سیاسی که جنبشی آگاه، زنده و هدف دار برای تغییر عینیت موجود و برچیدن بساط کار مزدوری است. این جنبش از ما و توده های طبقه ما تشکیل می گردد، اندیشه و عمل و افق و راهکار و بستر عبور آن توسط ما تعمق، تبیین و اجرا می گردد. «سوسیالیسم علمی» جنبش آگاه طبقاتی ما علیه سرمایه داری و برای محو سرمایه داری است. «سوسیالیسم علمی» به صورت مشتی تجریذات و باورها و اندیشه های خارج از یک جنبش آگاه سرمایه ستیز برای نابودی سرمایه داری وجود واقعی ندارد. مارکس و همه ماتریالیست های انقلابی ضد کار مزدی فعالین اندرونی جنبش طبقاتی ما، انسانهایی از ما و آگاهان طبقه ما هستند. فعالین جنبشهای خلقی و سوسیال بورژوائی تاریخاً تلاش کرده اند و هم امروز بسیار سهمناکتر تلاش می کنند تا این شایستگان بزرگ جنبش سرمایه ستیز طبقه کارگر را از ما به گروگان گیرند. تا ماتریالیسم انقلابی و آموزشهای پرارج مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری مارکس را از جنبش طبقاتی معینی که وی عضوی از آن بود جدا نشان دهند!!! تا این آموزشها را در کوره پردود انتظارات سوسیال بورژوائی و غیرکارگری خود مسخ کنند، تا در شعاع این گروگان گیری و وارونه پردازی و مسخ آموزشها، طبقه ما را پدیده ای فاقد ظرفیت کمونیسم و تفکر سرمایه ستیز و فرقه و حزب خود را مالک «سوسیالیسم علمی»!! و «کمونیسم»!! قلمداد کنند. آنان این کار را کرده و می کنند تا به اعتبار آن خطاب به جنبش توده های کارگر بگویند که خود ما قدرت اندیشیدن مبارزه طبقاتی را نداریم و باید چگونه اندیشیدن پیکارمان را از آنها به عاریت گیریم!!! باید بر سینه این نوع نگاه به طبقه و جنبش طبقاتی



خود و بر سینه فرقه ها و احزاب حامل این نوع نگاه بسیار محکم دست رد کوبید. اینان تاریخاً ما را پیاده نظام جنبشهای ناسیونالیستی، دموکراسی طلبانه و سوسیال بورژوائی خود ساخته اند. تا حال چنین کرده اند و اینک با مشاهده تلاش فعالین ضد سرمایه داری برای گذاشتن سنگی بر روی سنگ در کار سازمانیابی این جنبش، دست از پا نشناخته همه توان خود را برای ضربه زدن به این روند و رویکرد بسیج نموده اند. سخت می کوشند تا میان فعالین ضد سرمایه داری تفرقه اندازند، به این امید که از آب گل آلود به نفع فرقه خود ماهی گیرند. بر روی عناصر آسیب پذیر این فعالین همه جا حساب باز می کنند و برای احیاء و تقویت تعلقات فرقه ای در آنها از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند. بسیار راحت آماده اند که جنبشی را در آستان فرقه و حزب یک وجبی خود قربانی سازند. رفرمیسم چپ اینک دیری است که در تقابل با جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کارگران بسیار بیشتر از گذشته خود را در رفرمیسم راست سندیکالیستی منحل ساخته است. آستانبوسی سازمانهای بین المللی تا مغز استخوان ضد کمونیسم و ضد هر نوع جنب و جوش ضد سرمایه داری، تقدیس بی قید و شرط سندیکالیسم در جنبش کارگری ایران، تلاش برای اختلال در سازمانیابی ضد سرمایه داری طبقه کارگر، دل بستن به کشمکشهای درونی بورژوازی جهانی و دخیل بستن به این مجادلات در عرصه دموکراسی طلبی فراطبقاتی و بسیاری موارد دیگر که همواره بخشی از راهکارها و راه حلها و سیاست های این گرایش بوده است اینک هر چه بیشتر کل موجودیت آن را در خود غرق کرده است. رفرمیسم راست و چپ در وجود این سازمان، آن حزب یا فرقه و سندیکا محدود نمی شود و تلاش جنبش ضد سرمایه داری برای طرد آن به طور قطع از بستر ستیز با فعالین فرقه ها نمی گذرد. واقعیت وجودی این اشکال رفرمیسم در بطن جنبش جاری خود طبقه کارگر است که باید آماج مبارزه و انتقاد و طرد واقع شود.

بیگانگی احزاب و سازمانهای ابوابجمعی رفرمیسم چپ به کمونیسم یا جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر، مقوله ای طبقاتی است و مطلقاً در مجرد بی ارتباطی تشکیلاتی با جنبش کارگری خلاصه نمی شود. آنها وارثان جنبشهای دیگری سوای جنبش ضد کار مزدی پرولتاریا هستند و افق اجتماعی دیگری سوای کمونیسم طبقه کارگر را دنبال می کنند. نمونه ایفای نقش ناسیونالیستی و سوسیال بورژوائی این جریانات در جنبش کارگری جهانی را می توان در کارکرد احزاب وابسته به کیمترن یا ناسیونالیسم چپ میراث دار آن احزاب در طول دهه های متمادی و نیز کارکرد بخشی از این گرایش در رابطه با جنبش کارگری کردستان در طول سالهای پس از قیام بهمن ۵۷ مشاهده نمود. رفرمیسم چپ در طول سالیان متمادی ادعا نموده است که بی ارتباطی اش با طبقه کارگر و بی توجهی او نسبت به سازمانیابی ضد سرمایه داری طبقه کارگر امری ناشی از دیکتاتوری و اعمال قهر ارتجاعی بورژوازی است. وجود دیکتاتوری هار پلیسی و میلیتاریستی سرمایه توضیح واضحی است اما دروغ و ریاکاری رفرمیسم چپ نیز به همان میزان اظهر من الشمس است. احزاب و گروههای ابوابجمعی رفرمیسم چپ در طول سالهای پس از انقلاب بهمن، با شمار کثیر اعضاء و هوادار و کادر و رهبر و رهرو و همه اشکال مدارها و مدارج تشکیلاتی با صدها کمیته مرکزی و اجرائی و داخل کشور و خارج کشور و تدارکات و دفتر سیاسی و دفتر نمایندگی و حوزه کشوری و حوزه قاره ای و انجمن های عدیده و لیست مطولی از این اسامی در اروپا و امریکا و کانادا و اقیانوسیه و همه جا حضور داشته اند. ماحصل کارنامه ۲۵ ساله این جماعت کثیر در یک جمله در آکسیون بازیهای محقر منفرد بی پژواک چند عضو گروه در پیاده رو این خیابان و گوشه پرت آن میدان خلاصه می گردد. در طول این ۲۵ سال هیچ

بخشی از این جماعت چند هزار نفره ایرانی تبار فرقه سالار هیچ حضوری در جنبش کارگری جوامع محل سکونت خویش نداشته است و هیچگاه چنین حضوری را لازم تشخیص نداده است. هیچ حرفی در رابطه جنبش کارگری این جوامع بر زبان نرانده است، هیچ نقدی بر رفرمیسم راست اتحادیه ای بر قلم جاری نساخته است. کار آنها در تمامی این مدت دخیل بستن به اتحادیه های ضد کمونیسم و دشمن جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر، آکسیون بازی فراطبقاتی و اخیراً دشمنی با فعالین جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر بوده است.

امتناع از ارتباط فعال طبقاتی با فعالین جنبش کارگری جهانی، بوسه زدن بر آستان اتحادیه های سرمایه سالار، سکوت مطلق نسبت به آنچه نظام سرمایه داری بر سر طبقه کارگر جوامع محل سکونت و کل طبقه کارگر بین المللی می آورد، محو شدن در رژیم ستیزی فراطبقاتی ناسیونالیستی، کینه نسبت به هر جنب و جوش ضد کارمزدی، بسیج سراسری برای القاء به توده های کارگر که گویا کمونیسم فقط یک اندیشه است و این اندیشه نه جزء ارگانیک پراکسیس ضد کار مزدی پرولتاریا بلکه تراوش مغز دانشوران طبقات بالا است، نفی مؤکد کمونیسم به عنوان یک جنبش زنده طبقاتی و نفی مصرانه ظرفیت طبقه کارگر برای سازمان دادن این جنبش، در کنار پیشینه قربانی نمودن جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر در آستان دموکراسی طلبی خلقی، ناسیونالیسم و سوسیالیسم بورژوائی، بر روی هم یک چیز مشخص را در مقابل همه قرار می دهد؟ اینکه اجتناب رفرمیسم چپ از تمایل به جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر یک مقوله طبقاتی است و درست به همین دلیل پروسه سازمانیابی این جنبش لاجرم با نقد پراکسیس رفرمیسم راست و چپ عجین است. ما باید به نیروی عظیم ضد سرمایه داری طبقه خویش و توان توده های وسیع طبقه مان برای سازمان دادن کمونیسم به عنوان یک جنبش اتکاء کنیم و نقد مارکسی رفرمیسم راست و چپ بخشی از فرایند فکری و عملی یا پراکسیس این اعتماد است.

۲. بالاتر دیدیم که بورژوازی در طوال این ۲۷ سال به یمن تشدید لحظه لحظه استثمار و فقر و فلاکت و گرسنگی طبقه ما کوه آساترین میزان سرمایه را بر هم انباشته است. بورژوازی در همین راستا و به یمن همین انباشت های غول آسا از یکسوی موقعیت خود را در سطح جهانی به میزان زیادی استحکام بخشیده است و از سوی دیگر رقابت های حادثتری را علیه خود دامن زده است. عین همین فرایند در درون طبقه سرمایه دار ایران نیز در طول دهه اخیر با محتوای خاص خود به ورطه تحقق رفته است. گسترش بی سابقه انباشت و دستیابی کل سرمایه اجتماعی به نرخ سودهای خیره کننده در این دوره، کشمکش های رایج میان اقشار و گرایشات مختلف بورژوازی را در مقابل برنامه ها، سیاست ها و خط مشی عمومی مسلط این طبقه بسیار کمرنگ ساخته است اما تلاش هر گرایش برای حصول نقش و نفوذ مؤثرتر در تنظیم و اجرای این سیاست ها و برنامه های مورد اتفاق طبقاتی دچار هیچ کاهشی نشده است. نکته اساسی در اینجا این است که استمرار مجادلات و منازعات درونی بورژوازی خواه در سطح داخلی و خواه در وسعت بین المللی در متن دوره کنونی حیات سرمایه داری ایران می تواند در قیاس با دوره های گذشته، چشم انداز دلپذیرتری برای عروج و اعتلای رفرمیسم راست سندیکالیستی در پیش روی فعالین این گرایش قرار دهد. سرمایه گذارهای انبوه در همه قلمروها و توسعه ساختار مدنی متناظر با نیازها و ملزومات این انباشت، در همان حال که زیر فشار جبر تمرکز و انحصارپوئی سرمایه، بیکاری را به گونه ای انفجاری افزایش خواهد داد اما اولاً نیاز به قشری از نیروی کار متخصص را تشدید می نماید و ثانیاً افراد این لایه را برای توسل به راهکارهای رفرمیستی و سندیکالیستی مشاجره با طبقه بورژوازی ترغیب می کند. رفرمیسم راست در طول دهه اخیر با درک

این وضعیت و با اغتمام فرصت از موقعیتی که برایش پیش آمده است سخت تلاش نموده است تا مهر موفقیت خود را بر روند اوضاع فروکوبد. این گرایش در جریان این تلاش همه جا به صورت مؤثر و فعال از همیاری و همدلی بخشی از بورژوازی ایران و به طور مشخص دار و دسته اصلاحات، حمایت سازمان جهانی کار و کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری به نمایندگی از یک بخش سرمایه جهانی و بالاخره پشتیبانی جدی و بی دریغ احزاب و فرقه های ابوابجمعی رفرمیسم چپ نیز برخوردار بوده است. رفرمیسم راست به رغم این حمایت وسیع داخلی و بین المللی به طور واقعی چشم اندازی برای یافتن جای پای نیرومند در جنبش کارگری ایران ندارد. دلیل آن روشن است. سرکوب مستمر مبارزات طبقه کارگر ایران، تشدید بی حد و مرز استثمار توده های کارگر و سلب هر نوع حق و حقوق اجتماعی از کارگران بخش لاینفکی از ملزومات بازتولید و ارزش افزائی سرمایه اجتماعی ایران است. امری که در وضعیت حاضر و حتی از مدتها پیش دستور کار تاریخی گریزناپذیر کل سرمایه جهانی نیز هست. بی افقی و سترون بودن تلاش رفرمیسم راست واقعیتی شفاف است اما با همه اینها مخاطرات آن برای جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر به هیچ وجه قابل انکار نیست. در جامعه ای که هر نوع جنب و جوش توده های کارگر برای متشکل شدن با قدرت تمام سرکوب می شود، در جامعه ای که متحد شدن کارگران ولو بر بستر رفرمیسم راست سندیکالیستی به دلیل فشار دهشتبار دیکتاتوری و اختناق، به طور بالاجبار شکل ضد رژیمی به خود می گیرد و در جامعه ای که حمام خونها و شرارتهای سبعانه بورژوازی حتی سندیکالیسم را لباس قداست پوشانده است، در چنین جامعه ای رفرمیسم راست به هر حال می تواند در سطحی وسیع جنبش کارگری را به خود مشغول سازد. برای درک اهمیت خطر این تندنس همین اندازه کافی است که هم اکنون شماری از پیوندخوردگان به جنبش ضد سرمایه داری در ایران کماکان کوله بار توهم به آن را بر شانه خود حمل می کنند. به همه این دلایل باید با رفرمیسم راست به طور جدی مقابله کرد، به ویژه که در حال حاضر همه اشکال عیدیه رفرمیسم در مقابل جنبش ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدی جبهه نسبتاً متحدی را تشکیل داده اند.

۳. مبارزه ما علیه سرمایه داری نیازمند یک سازمانیابی سراسری است. در مورد سازمانیابی سراسری طبقه کارگر در طول این چند سال هزاران صفحه از سوی محافل مختلف به رشته تحریر کشیده است و محتوای غالب سایتهای اینترنتی گروههای چپ از همین مسائل آکنده است. جنبش ضد سرمایه داری نیز در این گذر دیدگاهها، راهکارها و راه حلهای خود را هر چه شفاف تر و دقیق تر بیان کرده است. آنچه در اینجا مورد تأکید است، این است که سازمانیابی سراسری حول مطالبات سراسری معنای واقعی خود را احراز می کند و جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر جنبشی با مطالبات سراسری ضد سرمایه داری است. این نکته را باید بسیار جدی در مرکز توجه قرار داد که دوران تأثیر گذاری مبارزات پراکنده در این کارخانه و آن کارخانه، این مرکز کار و آن مرکز کار تاریخاً به سر آمده است. بحث مطلقاً بر سر این نیست که مبارزات متحد و سراسری کارگران از اعتصابات و خیزشهای پراکنده آنان بهتر است، سخن این است که بدون اتحاد گسترده طبقاتی علیه سرمایه داری امکان تحمیل انتظارات، حتی انتظارات محدود و اولیه بر بورژوازی به میزان بسیار زیادی تقلیل یافته است. واقعیت این است که در چند سال گذشته ما شاهد اعتصابات کارگری موفق در هیچ یک از کشورها حتی برای دفاع از دستاوردهای تا کنونی مبارزات خود نبوده ایم. وجود بیکاری ساختاری و چند صد میلیونی توده های کارگر در سراسر جهان؛ افزایش چشمگیر ظرفیت سرمایه جهانی برای جایگزینی سریع نیروی کار، درصد بسیار بالای نیروی کار متخصص نسبت

به میزان احتیاج نظام سرمایه داری به تخصص در دنیا، رقابت دهشتناک میان نیروی کار در سطح بین‌المللی، سیر صعودی تاریخاً بی‌سابقه افزایش بارآوری نیروی کار که در برخی کشورها حتی به کاهش مطلق شمار کارگران نیز منتهی شده است، مهاجرت سهل و ساده تر ارتش ذخیره کار در قیاس با گذشته و عوامل مشابه، همه و همه شانس پیروزی مبارزات پراکنده علیه بورژوازی را عمیقاً کاهش داده است. عارضه مستقیم بسیار پرزبان ناشی از این وضعیت را هم اکنون در شکل افت بیشتر و بیشتر جنبش کارگری در اروپای غربی و امریکا و کانادا و جاهای دیگر شاهد هستیم. توده‌های وسیع طبقه کارگر در این جوامع زیر فشار سلطه سالیان دراز رفرمیسم منحنی اتحادیه‌ای قادر به اعمال قدرت گسترده و متحد علیه بورژوازی نمی‌باشند. مبارزات محدود و محصور آنان در این یا آن کارگاه هم نه فقط با موفقیت همراه نبوده است که در بسیاری موارد خطر اخراج گسترده و جایگزینی آنها توسط کارگران بیکار را همراه داشته است. به تبع این وضعیت آنچه که سایه خود را بر سر جنبش کارگری سنگین ساخته است هراس کارگران از مبارزه و بی‌اعتمادی آنان نسبت به موفق بودن اعتصابات خویش است.

پیداست که اتحاد و سازمانیابی سراسری چیزی نیست که به سادگی و در کوتاه مدت حاصل آید. بعلاوه توضیح واضحی است که برای دستیابی به هر درجه از تشکل‌یابی سراسری باید از درون این و آن مرکز کار و تولید آغاز نمود. نکته اساسی این است که هر مقدار تلاش، ستیز و جنب و جوش ما برای متشکل شدن حلقه‌ای از زنجیره مبارزه طبقاتی ما برای حصول به سازمانیابی سراسری ضد سرمایه داری باشد. هیچ راهی نیست جز اینکه از درون این کارخانه و آن کارخانه، این محله و آن محله کارگری، این مدرسه و آن مدرسه، این یا آن بخش از کارگران راننده، این یا آن اعتصاب کارگری، این یا آن تظاهرات خیابانی کارگران، این یا آن خیزش و مقاومت توده‌های کارگر، این یا آن اجتماع بیکاران و در یک جمله این یا آن مرکز کار و زندگی و مبارزه کارگران باید شروع کرد اما بستر تلاقی همه این مبارزات و تلاشها را باید حصول سازمانیابی سراسری ضد سرمایه داری طبقه کارگر قرار دهیم. این مسأله که کارگران پراکنده قادر به پیشبرد هیچ اعتراض و مبارزه پیروزمندی نیستند، در شرایط کنونی تاریخ معنای واقعی خود را این چنین باز می‌یابد که کارگران مراکز کار متفرق نیز نمی‌توانند مطالبات خود را به شکل دیرپا بر بورژوازی تحمیل نمایند. این موضوع بعینه در مورد پدیده‌هایی به نام جنبش بیکاری، جنبش زنان، جنبش علیه آلودگی محیط زیست، جنبش لغو کار کودک، جنبش علیه فقر، جنبش علیه بی‌مسکنی، علیه اعتیاد و همه اشکال دیگر مبارزه و اعتراض اجتماعی علیه بنیان‌های واقعی این مصائب و سیه روزیها هم صدق می‌کند. حصول هیچ توفیقی در هیچ کدام از این قلمروها بدون آماج قرار دادن بلاواسطه نظام سرمایه داری و بدون حمله مستقیم به فرایند بازتولید سرمایه اجتماعی هر کشور و کل سرمایه جهانی ممکن نیست. درست به همین دلیل تمامی این جنب و جوشها و جنبشها تنها به مثابه اجزاء متحد و پیوسته جنبش سراسری ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر می‌توانند خصلت رادیکال و چشم انداز موفقیت داشته باشند.

۴. جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر در نهاد خود شورائی است. ما بارها و به کرات در نوشته‌های مختلف تصریح کرده ایم که شورائی بودن جنبش کارگری اساساً یک مقوله صوری مربوط به ظاهر ساختار تشکیلاتی نیست. جنبشی که قرار است سرمایه داری را نابود سازد نمی‌تواند شورائی نباشد. معنای واقعی شورائی بودن جنبش کارگری این است که همه جا و در هر گام از ستیز طبقاتی گامی به سوی تضعیف بندهای اقتدار و سلطه مناسبات سرمایه داری بر شرایط کار و زیست اجتماعی خود بر دارد. شورائی بودن در نگاه ما رویکرد مبارزه

طبقاتی به بسیج هر چه وسیع تر و عظیم تر قوا برای آسیب زدن به اساس انفصال کارگران از پروسه کار و تولید اجتماعی خویش و سرانجام محو کامل این انفصال است. جنبش شورائی جنبشی آگاه و برای خود است، نه به این معنی که توده های کارگر تشکیل دهنده اش تک تک، درس آموختگان «آکادمی علوم مبارزه طبقاتی»! باشند بلکه به این اعتبار که کل این جنبش در راستای نفی سرمایه داری و برای نابودی این نظام پیکار می کند. در اینجا اساس جنب و جوش هر کارگری آن است که انسانی دخالتگر، خلاق، بصیر و آگاه در کار پیشبرد بهتر مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری باشد و درست بر همین اساس جنبش شورائی کارگران بستر بالندگی و بلوغ و تدارک و آماده سازی همه آحاد توده های کارگر برای حضور در برنامه ریزی سوسیالیستی کار و تولید اجتماعی است. ضد سرمایه داری بودن و شورائی بودن در فرهنگ مارکسی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و در دنیای واقعی این مبارزه پدید ه های مترادفی را می سازند. عکس جنبش شورائی به تمام و کمال در مورد جنبش اتحادیه ای و سندیکالیستی صدق می کند. در اینجا ریل تجمع و سازمانیابی کارگران بهبود شرایط زندگی در داربست سلطه مناسبات سرمایه داری است، کارگران را دور هم جمع می کنند تا اساس انفصال آنان از پروسه کار و سرنوشت محصول کار، نه تضعیف بلکه تعمیق شود و تحکیم یابد. سوسیالیسم بدون وجود یک جنبش نیرومند شورائی و ضد کار مزدی مطلقاً قابل تحقق نخواهد بود و هر شکل برنامه ریزی کار و تولید زیر نام سوسیالیسم هر گاه مظهر دخالت نافذ و آزاد و آگاه همه آحاد توده های کارگر نباشد هیچ چیز سوای سرمایه داری دولتی از آب در نخواهد آمد.

سوسیالیسم بورژوائی مفهوم و مصداق و واقعیت جنبش شورائی طبقه کارگر را به تمام و کمال تحریف کرده است. آنچه در سالهای نخست بعد از قیام بهمن در وسعت محافل چپ به نام شورا خوانده شد، یا آنچه بعد از آن تاریخ، در ادبیات سیاسی احزاب میراث دار آن محافل به این اسم نامیده شد، عموماً رویه دیگری از همان سازمانیابی اتحادیه ای بود که با انبوهی از تناقض نام جدید را به خود پذیرا می شد. رخساره های واقعی جنبش کارگری در آن سالها بیشتر در خیزش ها و ابتکارات خودجوش توده های کارگر می توانست قابل رؤیت باشد. موضوعی که پرداختن به آن در حوصله این مقال نیست. ساختار تشکیلاتی جنبش شورائی منبعث از درونمایه طبقاتی آن است و نه بالعکس، به بیان دیگر این سیمای شورائی داشتن تشکل کارگری نیست که به آن محتوای ضد سرمایه داری می بخشد، بلکه بالعکس محتوا و بار ضد سرمایه داری مبارزه کارگران است که سازمانیابی شورائی را راهکار متشکل شدن می سازد. درست بر همین اساس مادام که رویکرد این یا آن بخش توده های کارگر تعرض به سرمایه، تلاش برای اعمال قدرت طبقاتی علیه رابطه خرید و فروش نیروی کار و تاختن به سوی افق لغو کار مزدی نباشد نوع سازمانیابی کارگران هم مستقل از هر فرم و شمایی که به خود بگیرد شایسته اطلاق نام شورائی نخواهد بود.

آنچه بطور واقعی جنبش شورائی کارگران را از جنبش اتحادیه ای یا هر جنبش رفرمیستی متمایز می سازد، نه صرف ساختار تشکیلاتی آن و نه میزان سواد سیاسی و سطح مطالعه آثار کلاسیک این و آن کارگر بلکه ظرفیت طبقاتی و نوع نگاهی است که این جنبش به صورت پراکسیس و عینی در مبارزه طبقاتی احراز می کند. نقطه عزیمت در اینجا موقعیت و مکان پرولتاریا به صورت یک طبقه ضد سرمایه داری و خواهان نابودی نظام بردگی مزدی است. هیچ فعال کارگری در غیاب چنین باور و نگاه و کارکردی نمی تواند فعال جنبش شورائی یا ضد سرمایه داری باشد. آنان که با صدای بلند و به گونه ای بسیار وقیح و توهین آمیز، زیر ادعای سراسر دروغ «کمونیست بودن» توده های کارگر را به قول خودشان، مشتکی «مش رجب» یا انسانهای با طبیعت طبقاتی دوستدار

بردگی مزدی توصیف می کنند!! مطلقاً قادر به ایفای نقش یک فعال جنبش شورائی و ضد سرمایه داری نیستند. موجودات منزوی منجمد در هفت پستوهای اسکولاستیک بافی که امروز یکصدا از بیغوله های خلوت اروپا تا محافل کارگری متحجر در خرافه بافی های چپ سوسیال بورژوائی ایران و هر کجای دیگر، پرچم شایسته سالاری و دفاع از حزب نخبگان، پرچم جایگزین سازی مبارزه طبقاتی با نقش اندیشه، پرچم تحریف ماتریالیسم انقلابی مارکس، پرچم نفی نقش تاریخی و طبقاتی پرولتاریا به عنوان یک طبقه و احاله کامل این نقش به حزب ماوراء کارگران را برافراشته اند مستقل از هر اسم و رسمی که بر خود حک کرده باشند، عملاً نقش نیروهای مزاحم و مخالف سازمانیابی سراسری شورائی ضد سرمایه داری توده های کارگر را ایفاء می کنند. جنبش شورائی پایه های حیات خود را بر هستی طبقاتی توده های کارگر قرار می دهد. کارگران در سراسر دنیا با استثمار و بی حقوقی سرمایه داری در حال جدالند. افکار، باورها، فرهنگ و ایدئولوژی مسلط که تبخیرات نظم تولیدی و اجتماعی حاکم یا افکار و ایدئولوژی طبقه مسلط را تعیین می کنند به کارگران القاء می نمایند که باید اعتراضات آنها در گستره پذیرش نظام حاکم محدود گردد. چیزی که هستی طبقاتی کارگران با آن در تعارض قرار داد. این هستی طبقاتی و سرشت معترض آن به حکم سرمایه، لگوموتیو پیکار کارگران از یکسو و لگوموتیو فرایند آگاهی طبقاتی آنان از سوی دیگر است. مارکس و همه انسانهای مانند مارکس در همین جا است که سر و کله شان پیدا می شود و آموزشهای گرانبار آنان در همین جا است که به سلاح مبدل می گردد. این هستی اجتماعی است که باید آگاه شود و نه آگاهی است که باید برای خود وجود فیزیکی دست و پا نماید. آگاه شدن هستی طبقاتی پرولتاریا در مبارزه وی علیه سرمایه داری و فقط در بطن این مبارزه است که می تواند شاخ و برگ کشد، بارور گردد و سلاح مادی پیکار شود. جنبش شورائی دقیقاً بستر این فرآیند و فعل و انفعال است. در اینجا متشکل شدن، ضد سرمایه داری بودن، آگاه شدن و مستمراً به قله های نوین آگاهی عروج کردن، تدارک انقلاب، احراز آمادگی برای جامعه سالاری شورائی کمونیستی، مبارزه روزمره برای تحمیل مطالبات بر طبقه بورژوازی، مبارزه علیه اشکال عدیده بی حقوقی نظام سرمایه داری، همه و همه اجزاء به هم پیوسته یک جنبش هستند.

رفرمیسم راست و چپ هماوا و همنهاد فریاد می کشند که «شوراها ارگان قیام هستند»!!! و در دوره هائی که به گفته آنها «اعتلای انقلابی»!! حاکم نیست، شوراها فاقد موضوعیت می باشند!!! این حرف یک آیه پردازی خشک عقیدتی و مکتبی و در عالم واقع از بیخ و بن بی پایه است. این فرمولبندی صرفاً بیان انتظارات و اتویی های سوسیالیسم خلقی در دوره معینی از تاریخ بوده است که تاریخ مصرف آن برای همین گرایش هم مدتهاست به سر رسیده است. کاملاً معلوم است که اگر جنبش کارگری تا لحظه وقوع قیام قادر به تشکیل شوراها خود نشده باشد باید حداقل در آن لحظات دست به کار برپائی آنها شود. این مصداق همان مثل معروف «چشم بسته غیب گفتن است» اما سؤال اساسی این است که چرا طبقه کارگر نباید جنبش جاری خود را به جای سندیکالیستی به صورت شورائی سازمان دهد؟؟ رفرمیسم چپ و راست با این نوع سازمانیابی طبقاتی توده های کارگر چه مشکلی احساس می کنند؟ جواب برای احزاب ابوابجمعی این گرایشات ناخوشایند است اما هر کسی که خریزه می خورد باید پای لرز آن نیز بایستد. جواب فقط این است که اگر توده کارگر خود را در یک جنبش وسیع شورائی علیه سرمایه داری و برای لغو کار مزدی متحد و متشکل سازد، آنگاه احزاب طیف رفرمیسم فلسفه وجودی خود را از دست می دهند، آرزوی تسخیر قدرت سیاسی فرقه، برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید توسط حزب و تحمیل آن بر توده های

کارگر و بوق و کرنا کردن همه اینها به نام سوسیالیسم و طبقه کارگر، همه و همه باد هوا می شود. حزب آنها زیر فشار بی موضوعیتی به بایگانی تاریخ می رود و دعاوی تاریخی سالیان متمادی آنها پیرامون بی صلاحیتی کارگران برای سازمانیابی ضد کار مزدی و نیاز طبقه کارگر به اندیشه پردازی نخبگان طبقات بالا، جعل شجره نامه تعلق آنان به آموزشهای مارکس و ماتریالیسم انقلابی، همه و همه بی اعتبار از آب در می آید. شورا از دید این جماعت ارگان قیام است زیرا فرمان قیام باید از ناحیه حزب ماوراء کارگران صادر شود و شوراها باید حوزه های سربازگیری توده های کارگر توسط حزب باشند. به همه این دلایل است که رفرمیسم راست و چپ مشترکاً از ارگان قیام بودن شورا صحبت می کنند.

جنبش ضد سرمایه داری جنبشی شورائی است و انحصار موضوعیت شوراها به روزهای انقلاب بحثی کاملاً بی معنا و سوسیال بورژوائی است. از لحاظ تاریخی نیز این ادعا عمیقاً بی پایه است. شوراها کارگری ۱۹۰۵ روسیه فقط ارگان قیام نبودند و مدتها قبل از پیدایش وضعیت انقلابی در جامعه به ابتکار خود کارگران برپا شده بودند. این نکته نیز برای همگان روشن است که بلشویکها نبودند که برپائی شوراها را به کارگران آموختند، بالعکس کارگران روسیه بودند که خیزش شورائی را به سران بلشویسم یاد دادند. کمون پاریس جلوه پردرخشش دیگری از جنبش شورائی کارگران بود. در اینجا نیز سازمانیابی شورائی کارگران در نقطه عزیمت خود نه ارگان قیام که روال طبیعی پیکار جاری کارگران علیه طبقه بورژوازی و نظام سرمایه داری بود. بسیار جالب است که کموناردها نیز برای ساختن شوراها از احزاب فوق خود دستور نگرفتند و حتی نهاد کارگری انترناسیونالیستی ضد سرمایه داری روز یعنی انترناسیونالیسم اول نقش چندانی در این سازمانیابی ایفاء نکرده بود. شوراها کارگری آستان انقلاب اکتبر نیز میراث سنت جنبش شورائی طبقه کارگر روسیه بود و صرفاً به عنوان پدیده ارگان قیام در صحنه مجادلات روز ظهور ننمودند. جنبش شورائی بستر بالندگی آگاهی طبقاتی پرولتاریا و عرصه رشد توانائی، تدبیر، تسلیح، تدارک و آمادگی کارگران به مثابه یک طبقه در نبرد روزمره علیه همه وجوه تسلط سرمایه بر شرائط زندگی و کار و تداوم این نبرد تا محو نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است. اگر بناست با سرمایه داری مبارزه کنیم باید شورائی متشکل شویم و متشکل شدن شورائی امر حی و حاضر و هر دقیقه و هر لحظه حیات مبارزه طبقاتی ماست.

۵. در شروع این نوشته ما به اختصار از رونق وسیع انباشت سرمایه در سالهای اخیر و دستیابی بورژوازی ایران به کلان ترین اقلام سود صحبت کردیم. این وضعیت در آینده ای بسیار نزدیک به طور قطع تغییر اساسی خواهد کرد. همه مؤلفه های وضعیت حاضر چشم انداز سقوط سرمایه اجتماعی ایران در یک بحران اقتصادی محتوم و فرساینده را نوید می دهد. بحران آتی سرمایه داری ایران از بحران مزمن سالهای ۱۳۵۵ تا اواسط دهه ۷۰ خورشیدی بسیار سهمگین تر خواهد بود. در نیمه دوم دهه ۵۰ سرشکن شدن بار بحران بخشهای دیگری از سرمایه جهانی به حوزه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران بود که آتش بحران را شعله ور ساخت. در سالهای آتی سیر تمرکز جاری سرمایه در جامعه و بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی، تنزل هولناک نرخ سود را در پی خواهد آورد و سرشکن شدن امواج بحران از سایر حوزه های سرمایه جهانی، ابعاد فاجعه را هولناک تر خواهد ساخت. این روز هیچ دور نیست و جنبش کارگری ایران باید با آمادگی لازم به استقبال این وضعیت بشتابد.

سازمانیابی شورائی ضد سرمایه داری جنبش کارگری در هر سطحی از توسعه و پیشروی که باشد در مواجهه با چنین وضعی شانس آن را خواهد یافت که عظیم ترین بخش توده های کارگر را به صفوف خود پیوند زند. تدارک جنبش شورائی باید حتی در همین حالت جنینی خود راهکارهای لازم مصادره مراکز کار و تولید و برنامه ریزی پروسه کار توسط شوراها را در متن آموزشها و بستر سازیها و آینده پردازیهای روز خود وارد سازد. دولت بورژوازی این بار باید توسط جنبش شورائی سراسری ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر سرنگون شود.

ناصر پایدار  
۲۵ سپتامبر ۲۰۰۶